

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (49), Winter 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896
----------	---

Research Article

The Archetypical Analysis of Golmohammad's Anima in Klidar

Mohammadi, Neda

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

Khorasani, Mahboobeh (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

E-Mail: Khorasani.m@iaun.ac.ir

Ansari Shahidi, Mojtaba

Assistant Professor, Department of Psychology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

Abstract

Archetypes are one of the most important topics in Jungian psychology, which speaks of the conscious and unconscious of man. The anime archetype, in contrast to the animus, belongs to the feminine aspect of men, in the deepest inner layers and subconscious of man, is very influential in his worldview, balance and mental imbalance. The present article, in a descriptive-analytical manner, examines this archetype in the character of Golmohammad in the novel Klidar by Mahmoud Dowlatabadi. Klidar, which is essentially a historical novel, realistically depicts the political atmosphere in Iran after World War II between 1946 and 1948. In the lower layers of the story, what has influenced the process of individuality of Golmohammad's character is reported rather than the positive and negative aspects of the anime; Achieve growth and perfection, achieve love, extraordinary and heroic action, and on the contrary, express lust and projection. The results of this study show, however, that in Gol Mohammad's initial emotional encounter with Maral, the anime within him, the negative aspect of the anima flares up like lust, and for a while, takes over his existence and occasionally It leads to projection and anger, but in moments of cognition and recognition of the unconscious, mediated between the "I" and the "self", leads to growth and excellence and the process of individuality and the connection between the negative and positive aspects of personality. Has been the main of the novel.

Keywords: Archetypes, Anima, Golmohammad, Maral, Klidar, Mahmoud Dowlatabadi..

Citation: Mohammadi, N.; Khorasani, M.; Ansari Shahidi, M. (2024). The Archetypical Analysis of Golmohammad's Anima in Klidar. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (49), 78-93.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



تحلیل کهن‌الگویی آنیمای «گل محمد» در رمان کلیدر

ندا محمدی^۱

محبوبه خراسانی^۲

مجتبی انصاری شهیدی^۳

چکیده

کهن‌الگوها از مهم‌ترین مباحث روانشناسی یونگ است که از خودآگاه و ناخودآگاه انسان حکایت می‌کند. کهن‌الگوی آنیما نیز، در مقابل آنیموس، متعلق به جنبه زنانه مردان، در عمیق‌ترین لایه‌های درونی و ناخودآگاه مرد، در جهان‌بینی، تعادل و عدم تعادل روحی او بسیار تأثیرگذار است. مقاله حاضر، به شیوه توصیفی-تحلیلی، این کهن‌الگو را در شخصیت «گل محمد» در رمان کلیدر اثر محمود دولت‌آبادی بررسی می‌کند. کلیدر که در اصل رمانی تاریخی است، به شیوه واقع‌گرایانه فضای سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ را به تصویر می‌کشد. در لایه‌های زیرین داستان، آنچه بر فرآیند فردیت شخصیت «گل محمد» تأثیرگذار بوده، گزارش می‌شود تا جنبه‌های مثبت و منفی آنیما؛ رسیدن به رشد و کمال، رسیدن به عشق، عمل خارق‌العاده و قهرمانانه و در مقابل، شهوت‌خواهی و فراق‌کنی را به طور محسوس بیان کند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه در برخورد آغازین احساسی «گل محمد» با «مارال»- آنیمای درون وی- جنبه منفی آنیما چون شهوت‌خواهی شعله‌ور می‌شود و زمانی چند، وجود او را فرا می‌گیرد و گاه به فراق‌کنی و خشم می‌انجامد، اما در بزنگاه‌هایی برای شناخت و تشخیص ناخودآگاه، با میانجی‌گری میان «من» و «خود»، موجب رشد و تعالی و طی کردن فرآیند فردیت و ایجاد ارتباط میان جنبه منفی و مثبت شخصیت اصلی رمان بوده است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، آنیما، گل محمد، مارال، کلیدر، محمود دولت‌آبادی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) Khorasani.m@iaun.ac.ir

۳. استادیار، گروه روانشناسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۱. مقدمه

بشر از تاریخ اساطیری تا تاریخ واقعی دور و دراز خود سرگذشتی پرفرازونشیب از سر گذرانده است. اتفاقات از سر گذشته تنها برای نیاکان ما نبوده است، بلکه ما در خاطره تاریخی و در ناخودآگاه جمعی خود آنها را انباشته کرده‌ایم. هنگامی که اجداد ما برای به دست آوردن موقعیت اقلیمی مناسب به راه افتادند و از رودخانه‌ها و دریاها گذشتند، آن زمان که موسی به آب انداخته شد تا زنده بماند و موقعیتی بهتر بیابد، زمانی که امیر سامانی از آب جیحون می‌گذرد تا به بخارای محبوب برسد تا اکنون که برای زندگی با امکانات مدرن‌تر نیاز به رفتن «آن ور آب» است، همه آن سفرهای پیشاتاریخی، دینی و تاریخی جزو خاطرات جمعی تمام ما انسان‌ها بوده و در ناخودآگاه روان ما رسوب کرده است. بدین ترتیب، آن اتفاقات پرتکرار، ماندگار و تأثیرگذار به مفهومی تبدیل شدند که کارل گوستاو یونگ (Curl Gustav jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م) آن را کهن‌الگو (Archetype) نامید؛ نمونه‌ها و الگوهای قدیمی به عمر بشر که اندیشه و عمل امروزین ما را هدایت می‌کنند، بدون آن که در بیشتر اوقات از آن باخبر باشیم. حال این حوزه؛ یعنی شناخت کهن‌الگوها یکی از زمینه‌های مطالعاتی و پژوهشی‌ای شده که پلی به دو رشته روان‌شناسی و ادبیات زده است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

خوشبختانه در سال‌های اخیر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای افزایش یافته و این به غنی‌تر شدن فضای نقد ادبی انجامیده است. درباره کهن‌الگوی آنیما نیز پژوهش‌هایی منتشر شده است که در ادامه بدان می‌پردازیم:

جمشیدیان (۱۳۸۵)، در «بانوی بادگون، بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری»، به بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری پرداخته و به این نتیجه ختم شده است که گفتگوی راوی با آنیما، از مهم‌ترین و مخیل‌ترین مضمون‌های شعر سپهری است.

صرفی و عشقی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی» را مورد تحلیل قرار داده‌اند و بر این نتیجه رسیده‌اند که دست‌کم یکی از نمونه‌های آنیما در ناخودآگاه مرد ایرانی از پروتوتایپ واحدی نشأت گرفته است؛ پروتوتایپی که به احتمال زیاد، یکی از ایزدبانوان کهن ایرانی است.

آفرین (۱۳۸۸)، در مقاله «بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ» به تبیین رمان شازده احتجاب بر اساس نظریات یونگ پرداخته است.

حدادی و درودگریان (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل کهن‌الگویی داستان «جای دیگر» از گلی ترقی» کهن-الگوهای چون آنیما، آنیموس، سفر، پیر خردمند، نقاب، سایه و در نهایت فرایند فردیت و تولد دوباره بررسی و تحلیل کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها، عبداللهی و همکاران (۱۳۹۴)، به «نقد و بررسی مسائل اجتماعی در رمان کلیدر» پرداخته‌اند و سلطانی (۱۳۹۸)، «تحلیل شخصیت گل محمد در رمان کلیدر بر اساس نظریه معنا محور» را نوشته و تحلیل شخصیت گل محمد را مورد توجه داشته است. خاتمی و شاکری (۱۳۹۳) در مقاله «خوانشی کهن‌الگویی از توصیف مارال در رمان کلیدر» به این نتیجه می‌رسند که همراهی تکرار معشوق و آب‌بازنمایی انگاره‌های آناهیتا و انگاره پری است که تحت تأثیر دوران بانوخدایی در فلات ایران پیش از ورود آریایی‌ها باشد. در سال ۱۴۰۰ نیز محمودی و همکاران در مقاله «ویژگی‌های آنیما و آنیموس در زنان کلیدر» به کهن‌الگوی آنیما در هیأت معشوق، مادر مثالی، زن اغواگر و زن الهام‌بخش رسیده‌اند. در پژوهش‌های صورت گرفته اثری که به تحلیل کهن‌الگوی آنیما در شخصیت گل محمد پرداخته باشد، یافت نشد.

۲.۱. روش پژوهش

این پژوهش، به شیوه تحلیل محتوایی انجام گرفته است. در چارچوب نظری نیز، به جنبه‌های مثبت و منفی آنیما (Anima) در شخصیت گل محمد تأکید شده است. بر این اساس، در این نوشته برآنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که مهم‌ترین جنبه‌های مثبت و منفی آنیما در روان «گل محمد» کدام است و این جنبه‌ها چگونه قهرمان را در پیشبرد روایت یاری می‌دهند. جامعه آماری پژوهش، رمان ده جلدی کلیدر، اثر دولت‌آبادی است که با مطالعه دقیق آن، مؤلفه‌های مذکور استخراج و تحلیل شده است.

۲. بحث

۱.۲. معرفی اثر

«کلیدر» که نخستین صفت چشم‌گیرش حجم آن است، دومین رمان بزرگ جهان - پس از «در جستجوی زمان از دست رفته» - در ده جلد، جمعاً ۳۸۳۶ صفحه، با حروف نسبتاً ریز چاپ شده است. این اثر نوشته محمود دولت‌آبادی نویسنده نامدار خراسانی متولد سبزوار در سال ۱۳۱۹ است که برای این اثر سال‌ها به مطالعه و تحقیق در منطقه پرداخته و نگارش آن هم حدود پانزده سال طول کشیده است. موضوع اثر، فضای ملتهب سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ است. بر اساس تعریف موضوع که «شامل پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درون‌مایه را تصویر می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)، داستان کلیدر هم، علاوه بر جنبه واقعی آن، عرصه گسترش جهان تخیل فریخته و تفکرات عمیق نویسنده است. نویسنده تعدادی از قهرمان‌های کتاب را از راه تخیل می‌آفریند و تعدادی را از تاریخ وام می‌گیرد، ولی در بازنمایی به نام تاریخی آنها اکتفا می‌کند. با این کار، وی نشان می‌دهد که هر انسان دو جنبه دارد: «جنبه‌ای که مناسب تاریخ و جنبه دیگری که مناسب آثار داستانی است. آن بخش از زندگی معنوی که بتوان از اعمالش نتیجه گرفت، در قلمرو تاریخ جا می‌گیرد، اما بیان جنبه خیالی رمانتیک او که شامل احساسات ناب؛ یعنی رؤیایها و خوشی‌ها و شادی‌ها و غم‌ها و با خود خلوت کردن‌هاست و ادب و شرم و حیا مانع از آن می‌شود که آن را بر سر زبان بیاورد، از وظایف عمده رمان است» (همان: ۲۱۷). در دنیای بر ساخته رمان که اکنون از حوزه قدرت و دخل و تصرف نویسنده آن خارج شده و دنیایی تحت فرمان خواننده است، پیش از آن که ذهن خود را درگیر طرح کلی اثر کنیم، با نخستین و ملموس‌ترین عامل درون متنی اثر مواجه می‌شویم. این عامل اصلی، شخصیت‌های رمان است. این شخصیت‌های داستانی هستند که با رفتار و واکنش‌های برآمده از خودآگاه و ناخودآگاه خود دنیای داستان را می‌سازند و شکل می‌دهند.

در کلیدر، جنبه‌های گوناگون شخصیت‌های اصلی، به لحاظ نقد روان‌شناختی و اسطوره‌ای قابل تحلیل است. در باب مارال، جنبه حقیقی و رمانتیک وی عشق و زنانگی اوست. این نقش، در برکه‌ای مصور می‌شود که مارال در بین راه در آن تن می‌شوید. مارال خسته و گرم‌زده از راه، به دنبال جایی برای خنک کردن تن، برکه‌ای می‌یابد و در آنجا آرام آرام تن خود را عریان کرده و در آب فرو می‌کند، همین جاست که گل محمد از پشت نی‌ها مارال را می‌بیند و از زیبایی خیره‌کننده‌اش شیدا می‌شود، اما به آرامی از آنجا دور می‌گردد. مارال می‌فهمد و در دلش می‌گوید چرا رفت؟ این جمله مارال، جرقه عشق آینده را خبر می‌دهد. در این پژوهش نیز، با محوریت این عشق، به جنبه‌های مثبت و منفی آنیما در شخصیت گل محمد پرداخته شده است.

۲.۲. کهن‌الگو

یونگ، مبدع نظریه روان‌شناسی تحلیلی، به علت تأکیدی که بر ناخودآگاه جمعی دارد، از نظریه‌پردازان مهم روان‌کاوی به‌شمار می‌رود. در نظریه او، تعریف جدید و پیچیده‌ای از ماهیت روان انسان با توجیحات متفاوت ارائه می‌شود. وی تعریف لیبیدوی (libido) فروید را گسترش داد و آن را به صورت انرژی روانی کلی‌تری که فراتر از میل جنسی است، بیان کرد. افزون بر این، برخلاف نظر فروید، وی باور داشت که ما علاوه بر گذشته خود، توسط آینده خویش نیز شکل می‌گیریم. این نظریه، در ادبیات داستانی به صورت ناخودآگاه و خودآگاه مطرح شده است. عموماً شخصیت‌های داستانی، تجلی‌گاه چنین نظریه‌هایی هستند و بدین واسطه از منظر روایت‌شناسی نیز می‌توان به دلایل پیرنگی وجود چنین شخصیت‌پردازی‌ای از جانب نویسنده پی برد. به گفته مکاریک: «نقد کهن نمونه‌ای یونگ منجر به کشف ویژگی کهن‌الگوها و عملکرد آنها می‌شود؛ چرا که از دیدگاه یونگ، هنر و ادبیات نیز، مانند خواب، محل تجلی صور مثالی و ظهور ناخودآگاه جمعی است» (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۳۹)؛ و همین نکته سرخ مهمی به محققان ادبیات داده است تا آثار ادبی را در پرتو روان‌شناسی تحلیلی کنند و به نتایج جالب توجهی نیز دست یابند. با مطالعه شخصیت‌های رمان‌های محمود دولت‌آبادی می‌توان دریافت که وی در ساخت و پرداخت شخصیت‌های داستان به ساحت‌های روانی آنها توجه داشته و از عهده ترسیم ظریف‌ترین شبکه علت و معلولی کنش‌های شخصیت‌ها برآمده است. از این رو، اغلب شخصیت‌های داستان‌های او نوع پویا هستند و در فرایند روایت، به رشد و بالندگی می‌رسند.

کهن‌الگوها، «صورت‌های مشترکی هستند که با سابقه دیرین، از اجداد بشر، نسل به نسل منتقل و در ناخودآگاه انسان قرار گرفته‌اند. در این میان، کهن‌الگوی آنیما از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی مطرح در نظریه یونگ است؛ به این معنی که هر مردی، جنبه زنانه‌ای در درون خود دارد و این در اصل به اسطوره‌ای برمی‌گردد که افلاطون در رساله «ضیافت» خود طرح کرده است و به جهت اهمیتش در اینجا به ذکر آن می‌پردازیم.

این داستان جذاب که درباره جنسیت انسان‌هاست، از زبان آریستوفانس نقل می‌شود. در این اسطوره یونانی انسانها در آغاز آفرینش، کروی بودند که نوع سوم آنها به صورت دو جنس مرد و زن به هم چسبیده بود. انسان‌ها به سبب همین کامل بودن، قدرت بسیاری پیدا کردند و به خود مغرور شدند. پس در صدد برآمدند که علیه خدایان کوه المپ طغیان کنند و به آسمان راه یابند. زئوس خدای خدایان با دیگر ایزدان جلسه‌ای تشکیل داد تا برای مقابله با انسان‌ها چاره‌ای بیندیشند. از سویی نمی‌توانست انسان‌ها را بکشد؛ چون به درگاه آنان قربانی می‌کردند و از طرفی خدایان گستاخی آنها را تحمل نمی‌کردند. پس زئوس گفت که باید انسان‌ها را ضعیف کنیم تا هم زنده بمانند و پرستش و قربانی کنند و هم طغیان نکنند. بنابراین برای گرفتن قدرت آنها، انسان‌ها به دو نیمه شدند. از آن پس انسان‌ها به دنبال نیمه گمشده خود گشتند و چون به هم می‌رسیدند یکدیگر را بغل می‌کردند تا یکی شوند و اندکی آرامش یابند (افلاطون، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۳). اکنون نیز که در زبان فارسی به تأثیر زبان‌های دیگر ترکیب «نیمه گمشده» مصطلح شده است، به این اسطوره برمی‌گردد.

با عنایت به این اسطوره، یونگ خاطر نشان کرد که «انسان از قدیم‌ترین ایام همواره در افسانه‌های خود این فکر را بیان کرده است که یک اصل نر و یک اصل ماده پهلو به پهلو در جسم واحد وجود داشته است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۹). پس خاطره ازلی با هم بودن و یک وجود داشتن زن و مرد در ذهن بشر باقی مانده است و زنان و مردان بدون وجود آنیما و آنیموس هویتی کامل ندارند و برای رسیدن به کمال و شکوفایی و فردیت لازم است با کهن‌الگوی خود متحد شوند. «در مقابل آنیموس (Animus) که همزاد مذکر و روح و تجسم عنصر نرینه در ناخودآگاه زن است، همزاد مؤنث و جنبه‌های مردانه زن است» (پیک سلر، ۱۳۸۴: ۵۴). آنیما را عمیق‌ترین واقعیت درون مرد می‌دانند تا با شناخت آن، گام اول و آخر را در راه

خودشناسی به هم پیوند دهد (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۳)؛ به گونه‌ای که کمال مرد، بدون توجه به آنیما امکان‌پذیر نیست. از همین روست که در قصه‌های عامیانه و بسیاری از داستان‌های مدرن از جمله کلیدر دولت‌آبادی نیز، آشنایی قهرمان مرد با معشوق خود که نمود آنیمای وجود اوست، او را به سوی تفرّد و شکوفایی هدایت می‌کند.

۱.۲.۲. آنیما؛ بخش زنانه روان مرد

کهن‌الگوی آنیما که با دو نمود مثبت و منفی در کلیدر حضور یافته است، اهمیت کلیدی دارد. همانند دیگر نمادها اگر محتویات مثبت کهن‌الگو نتواند به طور خودآگاه بروز کند یا سرکوب شود، انرژی آنها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود. در این میان، کهن‌الگوی آنیما نیز از این امر مستثنی نخواهد بود. این کهن‌الگو، دو چهره متفاوت دارد؛ نور و ظلمت که به خصوصیات و تیپ‌های مختلف شخصیتی زنان مربوط می‌شود: «آنیما از لحاظ وابستگی به کیفیات و سنخ‌های متفاوت زنان، دو جنبه دارد؛ یکی روشن و دیگری تاریک؛ او زیباروی اشاره‌گری است که مردان را به عشق و فعالیت خلاق یا به هلاکت وادار و اغوا می‌کند. از این رو، سراسر بی‌ثباتی و ناپایداری است» (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹۹-۱۰۰). در این پژوهش، بدین دو جنبه روشن و تاریک نیز در رمان کلیدر محمود دولت‌آبادی نیز پرداخته می‌شود. بجز داستان، حتی در شعر کلاسیک به‌ویژه غزل فارسی نیز این دو حضور دارند؛ جنبه مثبت کهن‌الگوی روان زنانه معشوق آرمانی می‌شود و جنبه منفی آن معشوق زیبای بی‌ترحم یا همان معشوق جفاکار (ر.ک: تلخابی و عقدایی، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۷). گذشته از این، در جهان داستان، با توجه به ابعاد روانی آشکار بازتاب یافته در رمان کلیدر، می‌توان کهن‌الگوی آنیما و فرایند فردیت را نه به دقت مطالعات بالینی، ولی تا حدی قابل قبول در جهان داستان تحلیل کرد.

اساساً کشف آنیما در مراحل چهارگانه اتفاق می‌افتد؛ نخستین مرحله با روابطی کاملاً غریزی و زیستی آغاز می‌شود. یونگ، حوا را نماد این مرحله می‌داند. در مرحله بعد، علاوه بر سویه‌های جنسی، زیبایی نیز با آن نمود می‌یابد، شخصیت اسطوره‌ای تجسم آنیما در این مرحله هلن در فاوست گوته است. در سومین کشف، مریم مقدس نماد آنیما قرار می‌گیرد که برای اعتلای روح و رسیدن به مقام پارسایی الگو قرار گرفته است. چهارمین مرحله از ظهور آنیما با خرد همراه می‌شود؛ فردی ملکوتی که به نهایت وارستگی رسیده است و مردان به‌ندرت به این مرحله از آنیما دست می‌یابند. می‌توان پیر دانا را هم آخرین مرحله آنیما دانست (یونگ، ۱۳۷۸: ۲۷۶-۲۷۴). آنیمای گل محمد نیز تا حدود زیادی با این مراحل تطبیق دارد.

۲.۲.۲. جنبه مثبت

فردیت‌یابی، فرایندی شناختی است که با استقلال فرد در ناخودآگاه فردی و جمعی رابطه‌ای مستقیم دارد؛ به تعبیر دیگر، به میزان پیشرفت استقلال خود، فرد به فردیت و تمامیت می‌رسد. آنیما، کهن‌الگو و تصویر ناخودآگاه ازلی درون مرد نیز، گنجینه احساسات زنانه نیک و بد درون مرد است که میل به سوی کمال و حسیض دارد؛ یعنی اگر میان جنبه‌های مثبت و منفی آن ارتباط برقرار شود و جنبه‌های منفی، به مثبت تحول یابند، فردیت و تمامیت میسر می‌شود. آنیمای درون گل محمد - شخصیت اصلی رمان کلیدر - جنبه‌های مثبت و منفی دارد که به تحلیل جنبه‌های مثبت آن می‌پردازیم:

۱.۲.۲.۲. تعالی و رشد

در روند تکامل شخصیت که یونگ آن را «فردیت‌یابی» (Individuation) می‌خواند، فرد تلاش می‌کند با مفهوم «خود» خویش بیشتر آشنا شود؛ یعنی چیزی که در اهمیت کهن‌الگوی آنیما برای رسیدن به فردیت می‌توان به آن توجه کرد. چنانکه

در باب کهن‌الگوی خویشتن گفته شده: «کهن‌الگوی نظم، سازمان‌دهندگی، وحدت و یگانگی است؛ به عبارت دیگر، کهن‌الگوهای دیگر را به سوی خود کشیده و به تجلیاتشان در عقده‌ها و ضمیر ناخودآگاه هماهنگی می‌بخشد و شخصیت را متفق، متحد و پیوسته می‌کند» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۷۸). در باب کهن‌الگوی آنیما نیز، در هرکس، تصویر مکمل روانی وی از جنس مخالفش نهفته است. این باور که ویژگی‌های روانی نیمه جدا شده از ما، هنوز در وجود ما باقی است، به صورت اعتقاد به وجود «همزاد» برای هر یک از افراد انسانی در اساطیر و فرهنگ اقوام مختلف جهان تجلی یافته است. این بحث همان طور که پیشتر آمد، به اسطوره مذکور در ضیافت افلاطون برمی‌گردد که همه آدم‌ها با جفت خود موجودیتی واحد داشتند، ولی زئوس آنها را جدا کرد.

اگر آنیما را سلسله‌جنبان وجود مرد برای رسیدن به کمال بدانیم، باید به جنبه لطافت و پاکی آن توجه کنیم؛ آن جنبه که هدفش طی فرآیند انسجام کیفیت‌های متضاد؛ یعنی ضمانت ایجاد تعادل در زندگی مرد است. شخصیت اصلی رمان کلیدر نیز، تا قبل از آشنایی و عشق‌بازی با مارال گردن‌زاد که آفریننده بسیاری از وقایع و جریان‌ات اصلی در داستان است، خود را متعلق به عالم زیرین و ماده می‌دانست، اما پس از آن، چون آنیمای وجود خویش؛ مارال را شناخت، قدرت درونی‌اش او را برای رسیدن به فردیت هدایت‌گر شد. این جنبه از آنیما در گل محمد جلوه کرد تا در توصیف او بیاید: «بعضی از مردها از عمری که دارند، پیرترند. خیلی خوب و خاطر جمع. خاطر جمع. چه می‌گوییم، نه پیرتر؛ پخته‌ترند. به سن بیست و شش، بیست و هفت بیشتر نبود، اما به نظرم خیلی سرد و گرم چشیده می‌آمد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۵). سرد و گرم چشیده به نظر آمدن گل محمد، حکایت از رسیدن او به رشد و کمال است. درک آگاهانه از سایه و آنیما بخش مهمی از فرآیند پیچیده رسیدن به رشد است که به تعبیر یونگ: «نیاز به تلاش بسیار در امور اخلاقی دارد و درک آن، مستلزم این است که فرد به واقعی بودن این وجوه تاریک به گونه‌ای آگاهانه اذعان نماید» (یونگ، ۱۳۹۰: ۴۴). احوال انفسی گل محمد که بسترساز شناخت ناخودآگاه او است، نشانگر تلاش وی برای میان بردن آثار سوء جنبه‌های منفی آنیما و سایه‌های حیوانی بوده است. به گونه‌ای که در درون و بیرون، برای رسیدن به تفرّد، از هیچ کوششی فروگذار نبوده تا از تاریکی‌های درون و جنبه‌های منفی بگذرد و با ارتباط میان جنبه‌های منفی و مثبت، زمینه‌ساز تعادل روانی درونش فراهم شود.

در ابتدای داستان، نگاه گل محمد به مارال در آب، جنبه‌هایی از غریزه را در گل محمد نشان می‌دهد. و این نخستین مرحله از مراحل چهارگانه آنیماست. گل محمد با نگاه‌هایی تشنه مارال را می‌نگرد و نمی‌تواند چشم از تن عریان او بردارد. با خود کلنجار می‌رود که به مارال دست‌درازی نکند و نمی‌کند، اما به هر حال این اندیشه و این افسوس که چرا نتوانست این کار را انجام دهد، همیشه همراه او است (رک: دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷-۳۳). گل محمد، در پی پاسخ به امیال و غرایز درونی است و سایه نیز به این بخش از امیال تاریک اطلاق می‌شود. «چیزی که یونگ آن را «نبرد نجات» می‌خواند (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۸۰)، این ستیز گل محمد با نفس، در نهایت منجر به دستیابی به مارال؛ یعنی آنیمای وجودش می‌شود و در سیر مراحل تکوین فردیت او را یاری می‌دهد. مارال، انگیزه و محرک گل محمد در مسیر سیر و سلوک است و او را در جستجوی گوهر درون، یاری می‌دهد.

لازمه رسیدن به کمال برای مرد، توجه به جنبه روحانی و اله‌گون وجود خویش است. چیزی که اگر رمان بلند کلیدر را جلوه‌ای عرفانی بخشیم یا از منظر سفر قهرمان جوزف کمپبل نیز بر آن نظری افکنیم، راه سخت و ناهموار سیر و سلوک را به دقت می‌توان ملاحظه کرد. دولت‌آبادی، شخصیت اصلی داستان خویش را جستجوگری برای رسیدن به فردیت معرفی می‌کند تا به این نتیجه برسد که پایان تسلط بر نفس دون، حرکت در لایه‌های عمیق ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه است. آنجا که یکی دیگر از شخصیت‌های رمان، به گل محمد می‌گوید: «گل محمد! تو از آن مردمی هستی که به خودت واقف شده‌ای و

خودت را یافته‌ای. فرق تو با آن جماعتی که ریششان را با دمب گاو شان گره زده‌اند، همین است» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۳۳۵).

دیدار با جنبه هادینه گل محمد برای او، لازمه ر سیدن به کمال است. او نیز، ناگزیر با آنیمای الهه‌گون دیدار می‌کند تا حجاب را کنار بزند. بنابراین، دیدار جنبه مثبت و منفی آنیما و کنار زدن حجاب‌ها و فنای نفس، لازمه ر سیدن به حقیقت خویش و به تعبیری دیگر، فردیت است. چنانکه گل محمد برای رسیدن به آگاهی و کمال از جهان تیره و تاریک و وحشت‌انگیز نفس خویش گذشت. به باور یونگ، جنبه الهه‌گون وجود انسان «همانند خورشیدی است که وجود خویش را به جذبۀ حق در نوردد تا به آنکشاف خود شستن فرد انجامد» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶۴). در اینجا نیز با همان اسطوره یونانی خلقت از سان‌ها مواجهیم و شوق وصال به جفت دورافتاده که مجبور است تا ابد هر نیمه به دنبال نیمه دیگر خود بگردد. گل محمد نیز، چون نیمه دیگر وجود خویش را می‌یابد، به فردیت و کمال می‌رسد. از سوی دیگر، از آنجا که «شخصیت باید در ایجاد تحول در خود توانا باشد تا تحقق تحول در خواننده باورپذیر باشد، تحول وجود گل محمد باورپذیر است و نویسنده تحول درونی گل محمد را چون پوست افکندن ماران، رویدن گیاهان و شکوفیدن گل‌ها احساس می‌کند» (سلطانی، ۱۳۹۸: ۴۹). گل محمد با آمدن مارال دلیر و دانا احساس کامل شدن دارد. زمانی که قهرمان در بزنگاه‌هایی نیاز به تصمیم‌های سخت دارد، این مارال یا آنیمای درونش است که به مسیرش نور می‌پاشد و او را از آنچه مرددش می‌کند آگاه می‌کند. بنابراین، همان طور که یونگ در باب وجه مثبت آنیما می‌گوید: «هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود، آن وجوه نورانی به یاری او به شتابد تا آن‌ها را آشکار کند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۸)، مارال یاریگر و آشکارگر راه پرخطر گل محمد می‌شود تا او به رشد و کمال و فردیت خود برسد.

۲.۲.۲.۲. رسیدن به عشق

مرحله دوم سیر تکوینی آنیما، عشق و زیبایی است. عشق گل محمد به مارال زیبا، ماجرای عشق جوان سرکشی است که مبارزه با ظلم اربابان را پیش گرفته بود. این رمان واقع‌گرا و تاریخی، از استیصال گل محمد با دیدن مارال در هنگام آب تنی به سوی اوج خود می‌رود و شباهت کهن‌الگویی قابل تأملی با داستان‌های عاشقانه متون ادبی کهن از جمله خسرو و شیرین نظامی دارد. پیوند معشوق و آب یادآور پیوند پرستش و ایزدبانوی آنهایتا در اساطیر ایرانی است، بی‌جا نیست که گاه مقام معشوق به حد پرستش می‌رسد و معشوق و معبود مرزهای وجودی خود را از دست می‌دهند و به یگانگی می‌رسند. درست زمانی که عشق و احساس در درون مارال شعله می‌کشد و علی‌رغم شرم از نگاه تنها نرینه آن پهن‌دشت؛ قره‌آت اسبش «آرامش دل‌انگیز نیمروزی آب او را واداشت تا سینه‌های پر از تمنا را در بازوها فشرد؛ سر در آب فرو برد و به در آورد، موها به دور گوش و گردنش چسبید و زن هوس کرد سر خود را کنار دهنه کاریز بر سنگی بگذارد و بر آب رها شود. ... و پلک‌ها را از سر کیف بر هم گذاشت» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳-۳۴). جالب است که این صحنه در عین وصفی خداگونه از مارال-معشوق-ایزدبانو، تصویر شخصیتی واقعی و باورپذیر به دست می‌دهد تا نگاه هوس‌آلود آغازین گل محمد را به مارال و گذشتن از هوس و رها کردن دختر را در آب، واقعی‌تر و ملموس‌تر جلوه دهد. چنین برخوردی از گل محمد، او را شخصیتی چندبعدی معرفی می‌کند که دارای خصلت‌های نیک و بد است. اینجاست که برای نخستین بار آنیمای وجود گل محمد نمود پیدا می‌کند و جنبه مثبت و منفی آن با هم عیان می‌گردد.

نکته این جاست که گل محمد زن دارد. زیور بیوه دوست اوست که وقتی او را تنها و بی‌پناه می‌بیند، با وی ازدواج می‌کند. گل محمد در این تصمیم با یکی از نقاب‌ها یا پرسونا‌های وجودی خود مواجه می‌شود و آن نقاب جوانمردی و لوطی‌گری

است. وی که مجرد است با زنی بیوه و نازا ازدواج می‌کند تا از آن زن حمایت کرده باشد، اما زیور نمی‌تواند جنبهٔ زنانهٔ درون او را سیراب کند. از این روست که با آمدن مارال - بدون این که در آغاز بدانند او دختر دایه‌اش است - جذب وی می‌شود. گل محمد با دیدن مارال، «دیگر توان نگریستن نداشت. رعشه سر تا پایش را گرفته بود و قلبش می‌شورید» (همان: ۳۵) و با هوس و خیال آن، «پنداری پنجه‌های ملایمی آن را می‌مالاند. زانوانش سست شده و نم دهانش خشکیده بود» (همان). نگاه هوس‌آلود او را می‌توان تحلیل کرد، اما آنجا که با غلبه بر نفس خویش آرام در میان شاخه‌های لرزان نی، دور شد؛ یعنی جنبهٔ مثبت آنیما غلبه کرده است. این دو تصویر نشانگر شخصیت چند بُعدی گل محمد است؛ چرا که «شخصیت‌ها متأثر از شرایط محیط و رفتار دیگر افراد از خود، اعمال و رفتار و اندیشه‌های متفاوتی بر حذر می‌دهند و یک فرد واحد می‌تواند همزمان جامع خصلت‌های خوب و بد باشد» (فیست و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۶۷). در مقابل، می‌توان به تصویرگری روح هوسناک آنیما پی برد که گل محمد به خود می‌گوید: «تکانی بخور! حرکتی! خوابت را بشکن. خودت را به رویش بنداز و در بستر آب غافلگیرش کن. هر که هست، گو باشد. در این برهوت چه کسی یافت می‌شود؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵). اما جالب‌تر اینکه، در جهات مخالف و مثبت قدم برمی‌دارد؛ چنانکه در وصف حیا و حذر او آمده: «مرد را گویی در بند کرده بودند» (همان) و از معبود و معشوق خود که در نظرش تمثال نجیب الهه‌گون داشت، دور شد.

گل محمد، قهرمان اصلی رمان و پویاترین شخصیت رمان کلیدر است و نمود واقعی شخصیت یک مرد است که وجوه مختلف آنیما را در وجودش می‌توان دید. گل محمد در جایی از داستان، با تحول درونی، از هوس گذشته، به عشق رسیده و مقصود خویش را فراچنگ آورده است. جایی که در پایان، معشوق‌هایش او را قهرمانانه به طرف خود می‌کشاند. احساس معشوق او، مارال هنگام رام کردن «قره‌آت» آمده است: «اسب مردش را یافته بود. مرد و سوار زیر پوست مارال از شادی و غمی غریب سوختن گرفت. دستش را خواست بالا بیاورد و برای گل محمد تکانی بدهد، اما واهمه کرد و کوتاه، زیر لب حرفی را جوید» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۷-۹۸). این رفتار محبت‌آمیز از جانب اسب مارال که به فخرفروشی از آن یاد شده که «سم بر سنگ فرش خیابان می‌خواباند، انگار بر زمین منت می‌گذاشت و به آنچه دورش بود، فخر می‌فروخت» (همان: ۳)، نهایت جایگاه گل محمد را نشان می‌دهد. دل مارال می‌شکالی را همچون اسب نیز، نرم کرده بود تا ناخودآگاه به تشویق او میل کند (همان: ۳۹۶-۳۹۷). آن کره اسب که دلاور - نامزد پیشین مارال - به او پیشکش کرده بود و به تعبیر خودش «قره‌آت چشم او بود» (همان: ۱۳)، به عاشق دیگری دل می‌بندد. در پایان، شخصیت آشفته و سرگشتهٔ نخستین گل محمد، به شخصیتی فردیت یافته و به معشوق رسیده، تبدیل می‌شود و جنبهٔ مثبت آنیمای وجود او رخ می‌نماید. این آنیمای رشد یافته، گل محمد را حتی به همسر اولش زیور هم، نزدیک‌تر می‌کند و نیز با محبت به همه عناصر طبیعت می‌گوید تمام دنیا را دوست دارد (همان: ۱۶۹۵). این مرحله می‌تواند با مرحلهٔ سوم آنیما تطبیق یابد که در آن فرد به اعتلای روحی دست می‌یابد. همچنین، نقش حیاتی‌تر عنصر مادینهٔ شخصیت آشکار می‌شود که «به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد. می‌توان آن را رادیوی درونی انگاشت که با تنظیم طول موج، صداهای بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۸). گل محمد هم با عبور سربلند از رؤیای موهوم عشق، به عشق واقعی خویش دست می‌یابد.

۳.۲.۲.۲. عمل خارق‌العاده

آنیمای در این نمود، نقش راهنمایی را دارد که به فرد امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و به ژرف‌ترین بخش‌های وجود راه برد. از این باب، آنیما با این دریافت ویژهٔ خود نقش راهنما و میانجی را میان «من» و دنیای

درونی؛ یعنی «خویشتن» به عهده دارد (فوردهام، ۱۳۵۶: ۲۷۸) و صدا و پیام «خویشتن» را به «من» می‌رساند. یونگ، روان به وحدت رسیده، منسجم و کلیت یافته را «خود» می‌نامد. «در حقیقت، خود قاضی واقع‌بینی است که بین تمایلات نهاد و امکانات محیطی موجود برای برآوردن آنها، قضاوت می‌کند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ چرا که از همه جنبه‌های هوشیار و ناهوشیار تشکیل شده است و در رسیدن به فردیت، نقش اساسی دارد. چگونگی ایجاد فضای کلی رویدادها یا فضا سازی مناسب برای تکوین شخصیت‌ها، تعداد روایت‌های اصلی مطرح شده، ساختمان قدرتمند روایت‌ها و ارتباط هدف‌دار آنها با یکدیگر و میزان نفوذ و سیطره شخصیت‌های اصلی بر روند حوادث، از عواملی هستند که به شخصیت‌ها مجال ظهور و کنش می‌دهند. گل محمد نیز، با سازش میان جنبه‌های مثبت و منفی روان خود، بنابر تأثیراتی که از جنبه مثبت آنیما پذیرفت، خود را به فراتر از آنچه بود، رساند. او تا قبل از دیدار با آنیمای وجود خویش، مارال، دهقانی رنجیده بود، اما پس از آن، با پرورش جنبه‌های مثبت، به خود حقیقی دست یافت و در مقابل بیداد ایستادگی کرد.

پس از عشق او به مارال و کشتن دو امنیه که به ظاهر برای گرفتن مالیات به روستا آمده بودند، شناخت او از خود به شکل قیام و نمودی سر می‌زند که از شخصیت عیارگونه گل محمد، جنبه دیگری بروز می‌یابد و او را تبدیل به قهرمان منطقه و داستان می‌کند. تصویر دیگر مارال کلیدر، در جلد دوم اتفاق می‌افتد؛ آن جا که گل محمد با کمال سرخوردگی از یاری دیگران، با تکیه بر زور بازوی خود به جنگل می‌رود تا با کندن هیزم و فروش آنها مخارج خانواده را تأمین کند. در کشمکش‌های درونی خود، ناگهان مارال را می‌بیند که برایش غذا آورده است؛ گویی گل محمد خود از شعله آتش عشق هراسناک است و به شیوه‌های مختلف می‌خواهد خود را بفریبد و از این احساسات بگریزد، ولی مارال با نزدیک شدن به او می‌خواهد از سربار بودن خانواده رهایی یابد و پا به پایش کار کند. بنابراین «عشق»، با پدید آوردن انسجامی درونی در درون گل محمد، خودآگاه و ناخودآگاه را هماهنگ و متعادل می‌کند. از همان بار نخست که گل محمد مارال را دید، درونش جنگی بین غرایز و خویشتن‌داری شروع شد. مارال جوان و زیبا، گل محمد آرام و سر به زیر را وادار به طغیان کرد.

با بیداری غرایز سرکوب‌شده گل محمد، نمودی دیگر از گل محمد جسور که دیگر به کمترین‌ها قانع نبود، به مخاطب رو نمود. همچنان که دیگر نه به زیور و نه به زندگی فقیرانه و حقیرانه‌اش هم راضی نبود. ورود مارال، آتشی سوزان بر روح خسته او انداخت تا کامل‌کننده وجود او باشد. به تعبیر یونگ «آنیما، در سیر فردیت آشکار می‌شود و در نقش واسطه ذهن و ناخودآگاه، مرد را با خواسته‌ها و ارزش‌های درونی‌اش آشنا و هماهنگ می‌کند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۶)، چنانکه قبل از آشنایی گل محمد با مارال، عشق در وجود او خوار و بی‌اهمیت بود و او را به زندگی با بیوه‌زنی چون زیور که به سن و سال از او بزرگتر بوده و نیز به دلیل نازایی نمی‌تواند صاحب بچه‌ای شود - که در زمان و مکان به لحاظ فرهنگی ضدارزش محسوب می‌شد - همچنین زندگی در رنج با دهقانی و کشاورزی راضی کرده بود. بعد از عشق مارال، یعنی رخ نمودن آنیمای وجود خویش، عشق خفته در قهرمان کلیدر بیدار شد و مارال، تجسم زنانه وجه شخصیت او، گل محمد را به قهرمانی عدالت‌خواه و دوست‌دار ضعیفان تبدیل کرد و از این رو در بروز رفتار و اعمال فراتر انتظار از گل محمد مؤثر بود؛ به عبارتی دیگر، «عنصر مادینه با دریافت ویژه خود، نقش راهنمای میانجی را میان من و دنیای درونی، یعنی خود به عهده دارد» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۸). این دریافت ویژه و وجه مثبت آنیما در این بخش، گل محمد را از شخصیتی فرافکن به شخصیتی قهرمان و عدالت‌خواه سوق داد تا این گونه توصیف شود: «گل محمد هم‌چنان پیش می‌رفت. زنها به تماشا ایستاده بودند. حاج پسند هم. علی‌اکبر حاج پسند لبخندی با مایه‌ای از تردید بر لب داشت. شیرو هم شادمان می‌نگریست» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۳). این گونه نظر کردن به گل محمد قهرمان و به تعالی رسیده، از کمال آنیمای وجود اوست. او «به اصل خود باز می‌گردد تا میان دو ضد (پدر و عمه) به آشتی برود و زیر چادر عمه امان یابد» (همان: ۱۵). بنابراین، این تعریف از فوردهام در مورد شخصیت اصلی رمان

کلیدر صدق می‌کند که «هر کس به تفرّد برسد، از شخصیتی آزاد برخوردار است و تغییرات رفتاری بارزی را تجربه می‌کند و در نهایت، به فردی کامل بدل می‌شود، بدون این‌که فردگرا و خودپندار باشد» (فورد هام، ۱۳۵۶: ۱۳۴). گل محمد نیز، چون فرآیند تکامل را به خوبی و سختی طی کرده، استقلال و تمامیت شخصیتش در میان وجه تاریک و روشن آنیما، فراتر از فردگرایی خود را نشان می‌دهد. حتی در پایان غم‌انگیز سرنوشت گل محمد فردیت وی به درجه‌ی اعلی می‌رسد؛ او نیز بزرگ-منشانه و آزاده‌وار از آنجا که می‌داند راهی که انتخاب کرده بازگشتی ندارد، به یاران خود و حتی مردم می‌گوید که برگردند و جان خود را نجات دهند و به توصیه‌های مشاورانش مبنی بر کمک گرفتن از مردمی که او به خاطر آنها مبارزه کرده است، گوش نمی‌سپارد. او نیز آزادانه و وارسته با تمام علقه‌هایش همسرش، عشقش و پسرش خداحافظی می‌کند و بدون اندیشیدن به مصلحت خود و خودخواهی تا آخرین قطره‌ی خونش می‌جنگد و کشته می‌شود.

۳.۲.۲. جنبه منفی

با وجود جنبه‌های مثبت آنیما در روان گل محمد، شکل‌گیری ذهنیات منفی او و به دنبال آن، ظهور جنبه‌های منفی برآمده از رنج و سختی، چگونگی ازدواج اول وی، ستمگری حاکمان بر رعیت و بدبینی در مورد وضعیت موجود بوده است که چنین جنبه‌های منفی‌ای از جمله تخیلات شهوانی و فرافکنی، در درون قهرمان و شخصیت اصلی رمان کلیدر دور از ذهن و شگفت نیست که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱.۳.۲.۲. تخیلات شهوانی (Sexual fantasy)

در مقابل جنبه‌های مثبت آنیما، تصویر افسون‌گر و ویران‌کننده‌ی آن نیز، در شخصیت گل محمد نمود دارد؛ چرا که کهن‌الگوها مجموعه‌ای از اشکال و تعارضات درون انسان هستند. «یونگ کهن‌الگوها را گنجینه‌ای از روان جمعی و اشکال نمونه و رفتار و کردار آدمی می‌داند که هر گاه به سطح بیابند، در هیئت اندیشه‌ها و تصاویر و انگاره‌ها نمود پیدا می‌کند» (اقرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۲). این کهن‌الگوها به مقتضای زمان و مکان و وضعیت درونی و بیرونی فرد، آن هم به شیوه‌های مختلف تجلی می‌یابند. از بابی دیگر، اگر بپذیریم که «شخصی در درون ما به نام موجودی دیگر وجود دارد؛ یعنی این که آن شخصیت آزادتر و برتر در درون، به کمال می‌رسد و این بدان معنی است که آن کس دیگر، خود ماست، اما کاملاً به او دست نمی‌یابیم» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۴۸)، باید درک کنیم که آن شخصیت درونی، گاه به سوی حسیض هم در تکاپوست. در بعد منفی آن شخصیت که بنگریم، می‌توان آن را با برخی از رفتارهای شخصیت اصلی رمان کلیدر؛ گل محمد، تطبیق داد. نگاه شهوت‌آلود گل محمد به مارال، وجهی از وجوه منفی درون اوست. وقتی علی‌رغم داشتن همسر، با حظّ فراوان به تن عریان مارال در آب می‌نگرد. این احساسات آتشین، نشان از آنیمای درون گل محمد و عشق مارال دارد که گل محمد از ابراز آن واهمه داشت، اما پس از مقاومت فراوان، مارال را در آغوش می‌کشد و هر دو با هم در آن جنگل هم بستر می‌شوند. زیور، زن اول گل محمد از پشت بوته‌ها، آنها را می‌بیند و پا به فرار می‌گذارد و حوادث مهم دیگری پس از این وصال به وجود می‌آید.

گل محمد چنین نمی‌خواهد، بلکه آنیمای درون او میل به چنین خواسته‌ای دارد تا اندامش را لرزه فراگیرد و در پی رسیدن به این خواسته تلاش کند. این جنبه‌ی رایج نمود عنصر مادینه، یعنی شهوت موجب می‌شود مرد سعی در رسیدن به خواسته‌اش داشته باشد، ولی گل محمد موفق می‌شود خود را مهار کند و از آن مهلکه بگریزد؛ چرا که وقتی به جنبه‌ی منفی درون خود پی می‌برد، واقعیت را می‌شناسد تا جنبه‌ی مثبت آنیما بر جنبه‌ی منفی غالب گردد. در تعریف نفس آمده است: «مجموع اخلاق ناشایسته و در حقیقت مرکز اخلاق ذمیمه و زشت است و آن را مقابل روح می‌دانند که لطیفه‌ای است در قالب انسان که مبدأ علم و معرفت و منشأ صفات پسندیده است. تهذیب نفس و تصفیة باطن و زدودن خُلق‌های زشت نزد گروهی از حکما و

شاید در نزد عموم صوفیان شرط حصول معرفت است ... و نیز تا بنده صفات بهیمی را محو نکند مظهر اسماء و صفات الهی نتواند شد» (کی منش، ۱۳۶۶: ۸۵۵). بنابراین، اگر بخواهیم با تعبیرات آشنا در سنت فرهنگی خود سخن گفته باشیم، می‌توان گفت که وجوه منفی آنیما تعبیری دیگر از نفس اماره به سوء است که تا فرد از آن رهایی نیابد، صفات نیکو رخ ننماید. برای نفس، صفات متعددی بر شمرده‌اند که منطبق با این کهن‌الگوی است؛ «از قبیل تبعیت از هوا و لذات حسی، دورویی و دروغ، عجب و کبر و خودبینی، بخل و امساک و حسادت، حرص در شهوت و لذات» (حر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱-۷۹). جنبه تاریک آنیمای وجود گل محمد، با دیدن مارال ظهور پیدا می‌کند، اما با نزدیک بودن با خویشتن خویش، از دام آن رهایی می‌یابد.

مرز میان واقعیت و لایه‌های درونی شخصیت گل محمد، با غلبه وجه منفی آنیما از میان می‌رود و به تعبیر فوردهام: «آنیما در نقش منفی، با خصلت‌های تاریک، فریبکار، ساحره و روسپی آشکار می‌شود» (فوردهام، ۱۳۵۶: ۹۹) و به باوری دیگر از یونگ: «مرد زمانی عاشق می‌شود که در عالم خارج، زنی را بیابد که خصوصیات وی منطبق با آنچه در ناخودآگاه جمعی دارد، بشود» (اردوبادی، ۱۳۵۴: ۶۳). «آنیما، بزرگ بانوی روح» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۹۰)، جان و روح گل محمد را قبضه کرده تا برای رسیدن به خواسته خود، مهار خود را از دست بدهد و کورکورانه و بی‌اختیار به جانب معشوق و محبوب میل کند، اما با رخ نمودن واقعیت، به خویشتن خویش باز گردد.

۲.۳.۲.۲. فرافکنی

اعمال مخرب برخاسته از این نمود منفی عنصر مادیته درون مرد که نشان از جنبه‌های منفی شخصیت درونی او دارد، سرد و بی‌رحم و هراس‌آور است. «فرافکنی» (projection) هم یکی از این نمودهای منفی ترس‌آور و وحشت‌افزاست. اصطلاح فرافکنی در روان‌کاوی نیز، جنبه منفی آنیماست که مرد را در اختیار خود می‌گیرد و «برای مرد دشوار است که خود را از آنیما تمیز دهد؛ زیرا آنیما نامرئی است» (مورنو، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین، گاه مرد در تسلط بر خویش ناموفق است و به خطا می‌افتد؛ زیرا که «این نمود، متمایل به کارهای زننده، ناپسند و زنانه است که همه چیز را بی‌ارزش می‌نماید» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۴).

فرافکنی از جنبه‌های منفی آنیماست که در برخی مواقع «موجب می‌شود مرد به هنگام اولین برخورد بیندارد «او» همان زنی است که در جستجویش بوده و فکر کند او را از پیش می‌شناخته و چنان شیفته‌اش شود که همه دیوانه‌اش بخوانند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۵). چنان‌که در تمایل گل محمد به مارال و فکر و اندیشه و سوسه‌آلود او نیز این شیفتگی وجود دارد. شخصیت اصلی رمان، انسانی پاک‌طینت و به دور از شرارت‌ها و هوس‌رانی‌های مردان دیگری مانند شیدا و قدیر است، اما چون در نوجوانی برای خدمت سربازی به آذربایجان می‌رود و پس از بازگشت - برخلاف نظر خانواده - با بیوه دوستش یعنی زیور ازدواج می‌کند، این زندگی مشترک نادلخواه، او را به فرافکنی در باب عشق سرکوب شده‌اش وادار می‌کند.

از دیگر رویکردهای منفی در این باب، خواسته‌ها و انگیزه‌های ناپذیرفتنی است که بازشناخت آن‌ها در «خود»، ممکن است موجب ناراحتی شخص شود و از این رو آن‌ها را به دیگران نسبت دهد. گل محمد خشم خود را با خشم و ظلم امنیه‌ها توجیه می‌کند و این که آن‌ها آمده‌اند تا او را بکشند و با این نوع شدید از فرافکنی، به رفتار خصمانه دست می‌زند؛ چرا که در این مورد گل محمد با توجیه این که امنیه‌ها می‌خواستند او را بکشند، خود پیش‌دستی کرده و البته به مشورت خان عمو آن‌ها را می‌کشد و در چاه می‌اندازد (ر.ک. دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ج. ۱). اقدام به این کنش از سوی وی، بسیار عجولانه و بر اساس سائق‌های روانی ترس و اضطراب و فرافکنی صورت می‌گیرد و زمینه‌ساز عدم تعادل در زندگی تمام خاندان کلمیشی می‌شود که تا پایان رمان، بسیاری از افراد را متأثر می‌سازد.

فریبندگی و قدرت منفی آنیما، گل محمد را فریب می‌دهد و بر سر غیرت می‌آورد تا به اقداماتی این‌چنینی دست بزند و او

را مردی پرخاشگر و زودرنج نشان دهد. با تحلیل چنین کنش‌هایی می‌توان گفت: «مردی که تحت تسلط آنیمای خود قرار بگیرد، قربانی هیجانانگیز غیر قابل کنترل خواهد شد» (فورد هام، ۱۳۵۶: ۵۹) و این هیجانانگیز منفی، در وجود گل محمد به شکل نزاع و درگیری نمود پیدا می‌کند. این عمل، برای جلوگیری از اضطراب و نوعی قیاس با نفس انجام می‌گیرد. دیده می‌شود که هوس‌بازی گل محمد او را تا لبه پرتگاه پیش برده، اما درآمیختن جنبه مثبت این کهن‌الگو با جنبه منفی آن، او را چون پیری دانا راهنما و راهبر می‌نمایاند. آن‌گونه که گاه گاه برای تسلط بر خود تلاش کرده و در مواجهه با جهن خان، به درستی می‌اندیشد که «برآشفتن و بروز خشم در این دم و جای، چه بسا دام باشد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۱۹۹۱). اما گاه، هماهنگ با این نظریه که «فراکن در پی انکار کردن و دورافکندن است» (بهرامی، ۱۳۷۰: ۱۱)، گل محمد به دنبال تبرئه خود، به فراقنی می‌پردازد و ادراک درونی خود را به بیرون بروز می‌دهد. البته، در سراسر داستان، جسارت گل محمد و عشق‌بازی او با چاشنی شجاعت و دلدادگی به معشوقش - مارال - درآمیخته است و اگر وطن را معشوق آرمانی و بزرگ او در نظر بگیریم، وجهه اصیل و شاخصی به او بخشیده است. در مجموع، گل محمد، در کنار قهرمان میهن شدن، از خود شخصیتی با مظهر عشق، دلدادگی، زیرکی، خلاقیت و افسونگری نیز به جای می‌گذارد که این صفات برآمده از آنیمای ره‌اشده و در جهت آفرینش فردیت وی است. این نکته که وی شخصیتی تاریخی و واقعی در دیار کلیدر بوده است نیز، در تحلیل روان‌شناسانه قدم‌های ما را برای تبیین این خصوصیات استوارتر کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

اغلب آثار ادب فارسی را می‌توان تجلی‌گاه نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دانست. چنانکه کهن‌الگوی آنیمای معشوق، از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی مطرح در نظریه یونگ، در آثار داستانی ادب فارسی، به‌ویژه رمان واقع‌گرا و حجیم کلیدر محمود دولت‌آبادی، نمود ویژه‌ای دارد. در این اثر تاریخی، حکایت جوانی عاشق که با قدرت آنیمای معشوق به کمال و فردیت رسیده، به تصویر کشیده شده است. شخصیت اصلی رمان، گل محمد، از طریق ارتباط میان خودآگاه و ناخودآگاه از جنبه‌های منفی آنیما به جنبه‌های مثبت رسیده و راه رسیدن به کمال را فراهم ساخته تا قهرمان داستان باشد. با بیداری غرایز سرکوب‌شده درون وی، نمودی دیگر از گل محمد جسور که دیگر به کمترین‌ها قانع نبود، برای مخاطب رونمایی می‌شود. شخصیت اصلی رمان، برای رسیدن به کمال، سایه خود را به‌خوبی شناخته و از شهوت‌رانی و فراقنی فاصله گرفته تا جنبه مثبت روان، او را در اختیار هدف نویسنده رمان، شخصیتی کمال‌یافته و به فردیت رسیده معرفی کند. مرز میان واقعیت و لایه‌های درونی شخصیت گل محمد، با غلبه وجه منفی آنیما از میان می‌رود و آنیما در نقش منفی، با خصلت‌های تاریک، فریبکار، ساحره و روسپی آشکار می‌شود، اما با رخ نمودن واقعیت، به خویشتن خویش باز می‌گردد. کهن‌الگوی آنیمای معشوق، مارال، در قهرمان شاخص داستان، نمود پیدا کرده و جنبه تاریک و تیره آنیما را وسیله‌ای برای رسیدن به جنبه‌های مثبت آن ساخته است؛ چنانکه تمایل شهوانی به عشق و فراقنی به قهرمانی مبدل شده است. در نهایت، تضاد و تقابل آنیمای معشوق در روان گل محمد، او را به کمال و فردیت وامی‌دارد تا از شخصیتی ایستا به شخصیتی پویا تغییر یابد. به تعبیری دیگر، احوال انفسی گل محمد که بستر ساز شناخت ناخودآگاه اوست، نشانگر تلاش وی برای از میان بردن آثار سوء جنبه‌های منفی آنیما و سایه‌های حیوانی بوده است. به گونه‌ای که در درون و بیرون، برای رسیدن به تفرّد، از هیچ کوششی فروگذار نبوده تا از تاریکی‌های درون و جنبه‌های منفی بگذرد. همچنین با ارتباط میان جنبه‌های منفی و مثبت، زمینه‌ساز ایجاد تعادل روانی در درونش گشته، به حدی که افزون بر کهن‌الگوی معشوق، یادآور کهن‌الگوی قهرمان نیز می‌شود.

منابع

- آفرین، فریده (۱۳۸۸). بررسی رمان شازده احتجاب از چشم‌انداز نظریات یونگ. *فصلنامه نقد ادبی*. ۲ (۷)، ۳۵-۹. doi: 20.1001.1.20080360.1388.2.7.7.2
- اردوبادی، احمد (۱۳۵۴). *مکتب روان‌شناسی تحلیل کارل گوستاو یونگ و آخرین گفتگو با وی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- افلاطون، (۱۳۸۷). *ضیافت یا سخن در خصوص عشق*. ترجمه محمدعلی فروغی. چاپ دوم. تهران: جامی
- اقرانی ارگی، آزاده؛ مشهور، پروین دخت (۱۳۹۷). *آنیمای معشوق در غزل‌های عطار بر پایه نقد کهن‌الگویی یونگ*. *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. ۱۶ (۳)، ۳۰-۹. doi: 10.22111/JLLR.2018.4074
- بهرامی، غلامرضا؛ معنوی، عزالدین (۱۳۷۰). *فرهنگ لغات و اصطلاحات چهارزبانۀ روانپزشکی*. تهران: دانشگاه تهران.
- بهرامی رهنما، خدیجه؛ طاووسی، محمود (۱۳۹۲). *تحلیل روان‌کاوانه شخصیت بانوگشسب بر اساس آرای فروید و یونگ*. *فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. ۵ (۱۷)، ۳۷-۹.
- پیکسler، ریچارد (۱۳۸۴). *یونگ*. ترجمه حسین پاینده. تهران: طرح نو.
- تلخابی، مهری؛ عقدایی، تورج (۱۳۹۴). *تفرد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب و آنیما*. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*. ۷ (۲۵)، ۴۶-۹.
- جمشیدیان، همایون (۱۳۸۵). *بانوی بادگون، بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری*. *پژوهش‌های ادبی*. ۴ (۱۲ و ۱۳)، ۱۱۸-۹۷.
- حر، لیلا؛ رضی، احمد؛ تسلیمی، علی (۱۳۹۶). *خوانشی روان‌شناسانه از درون‌مایه داستان تابستان زاغچه بر اساس فرایند فردیت یونگ*. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ۲۲ (۱)، ۸۲-۵۹.
- حدادی، الهام؛ درودگریان، فرهاد (۱۳۹۰). *تحلیل کهن‌الگویی داستان جای دیگر از گلی ترقی*. *فصلنامه ادب‌پژوهی*. ۵ (۱۶)، ۱۷۰-۱۴۷. dio: 20.1001.1.17358027.1390.5.16.6.1
- خاتمی، احمد؛ شاکری، عبدالرسول (۱۳۹۳). *خوانشی کهن‌الگویی از توصیف مارال در رمان کلیدر*. *فصلنامه تاریخ ادبیات*. ۷ (۷۴)، ۶۱-۷۶.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۹). *کلیدر*. ۱۰ ج در ۵ مجلد. تهران: فرهنگ معاصر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶). *بازتاب اسطوره در بوف کور*. تهران: توس.
- سلطانی، فاطمه (۱۳۹۸). *تحلیل شخصیت گل محمد در رمان کلیدر*. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ۱۶ (۶۴)، ۵۴-۳۱.
- صرفی، محمدرضا؛ عشقی، جعفر (۱۳۸۷). *نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی*. *فصلنامه نقد ادبی*. ۱ (۳)، ۸۸-۵۹.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). *نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- شایگان، حمیدرضا (۱۳۸۰). *نقد ادبی*. تهران: داستان.
- فورد هام، فریدا (۱۳۵۶). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*. ترجمه مسعود میربها. تهران: اشرفی.
- فیست، حسین؛ گریگوری، جی فیست (۱۳۸۴). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: روان.
- کی‌منش، عباس (۱۳۶۶). *پرتو عرفان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- محمودی، معصومه؛ ستاری، رضا؛ زارعی، مریم (۱۴۰۰). *ویژگی‌ها و نمودهای آنیما و آنیموس در زنان کلیدر*. *دوفصلنامه مطالعات داستانی*. ۷ (۱۹)، ۲۵۰-۲۲۵.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۹۰). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی. چاپ ششم. تهران: مرکز.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۶). *عناصر داستان*. تهران: علمی.
- یاوری، حورا (۱۳۷۴). *روانکاوی و ادبیات؛ دو متن، دو انسان، دو جهان*. تهران: نشر تاریخ ایران.

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). روان‌شناسی و دین. ترجمه فواد روحانی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). چهار صور مثالی، مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار. ترجمه یزدان فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

References

- Afarin, F. (2009). Study of Prince Ehtejab's novel from the perspective of Jung's theories. *Literary Criticism Quarterly*. 2 (7), 9-35.
- Aqrani Argi, A. & Mashhoor, P. (2018). *Beloved Anime in Attar's lyric poems based on a critique of Jung's archetype*. *Journal of Lyrical Literature*. 16 (3), 9-30.
- Bahrami, Gh. & Manavi, E. (1991). *Dictionary of Psychiatric Bilingual Terms and Terms*. Tehran: University of Tehran.
- Bahrami Rahnama, Kh. & Tavousi, M. (2013). *Psychoanalytic analysis of Banoughasseb's personality based on Freud and Jung's views*. *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. 5 (17), 9 -37.
- Dowlatabadi, M. (2010). *Klidar*. 10 Vols in 5 Volumes. Tehran: Contemporary Culture.
- Fist, H. & Fist G. (2005). *Personality Theories*. Yahya Seyed Mohammadi (Trans.). Tehran: Ravan.
- Fordham, F. (1977). *An Introduction to Jungian Psychology*. Massoud Mirbaha (Trans.). Tehran: Ashrafi.
- Haddadi, E. & Droudgarian, F. (2011). Analysis of the archetype of the story elsewhere in the Goli Taraghi. *Literary Quarterly*. 5 (16), 147-170.
- Hor, L.; Razi, A. & Taslimi, A. (2017). Psychological reading of the theme of the story of Zaghcheh Summer based on the process of Fred Jung's process. *Research of Contemporary World Literature*. 22 (1), 59-82.
- Jamshidian, H. (2006). Lady Badgoon, study and analysis of Anima in Sohrab Sepehri poetry. *Literary Research*. 4 (12 and 13), 97-118.
- Jung, C. G. (1991). *Psychology and Religion*. Fouad Rouhani (Trans.). Tehran: Pocket Books Company.
- Jung, C. G. (2008). *Man and His Symbols*. Mahmoud Soltanieh (Trans.). Tehran: Jami.
- Jung, C. G. (2011). *Four Exemplary Images, Mother, Rebirth, Soul, Cunning Face*. Yazdan Faramarzi (Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Khatami, A. & Shakeri, A. (2014). An archetypal reading of Maral's description in Klidar's novel. *Quarterly Journal of Literary History*. 7 (74), 61-76.
- Kaymanesh, A. (1987). *The Light of Mysticism*. Tehran: Scientific and Cultural.
- Mahmoudi, M.; Sattari, R. & Zarei, M. (2021). Characteristics and manifestations of Anima and Animus in key women. *Bi-Quarterly Fiction Studies*. 7(19), 225-250.
- Makarik, I. R. (2005). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*. Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi (Trans.). Tehran: Aghah.
- Mirsadeghi, J. (2007). *Elements of the Story*. Tehran: Scientific.
- Moreno, A. (2011). *Jung, Gods and Modern Man*. Dariush Mehrjouei (Trans.). 6th Edition. Tehran: Center.
- Ordoobadi, A. (1975). *Carl Gustav Jung's School of Analytical Psychology and Her Last Conversation*. Shiraz: Shiraz University.
- Pixler, R. (2005). *Jung*. Hossein Payendeh (Trans.). Tehran: New Design.
- Plato (2008). *A Banquet or Talk About Love*. M. Foroughi (trans.). 2nd Edition. Tehran: Jami.
- Sarfi, M. & Eshghi, J. (2008). Positive manifestations of Anima in Persian literature. *Literary Criticism Quarterly*. 1 (3), 59-88.
- Sattari, J. (2007). *Reflection of Myth in the Blind Owl (Bouf-e-Koor)*. Tehran: Toos.
- Shamloo, S. (2009). *Theories in Personality Psychology*. Tehran: Roshd.
- Shaygan, H. (2001). *Literary Criticism*. 1st Edition. Tehran: Dastan.
- Soltani, F. (2019). *Analysis of Golmohammad's personality in Klidar's novel*. *Literary Research Quarterly*. 16 (64), 31-54.
- Talkhabi, M. & Aghdaei, T. (2015). Individuality in Saadi's works in connection with Shadow, Mask and Anima. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (De hkhoda)*. 7 (25), 9-46.
- Yavari, H. (1995). *Psychoanalysis and Literature; Two Texts, Two Humans, Two Worlds*. Tehran: Publication of Iranian History.

نحوه ارجاع به مقاله:

محمدی، ندا؛ خراسانی، محبوبه؛ انصاری شهیدی، مجتبی (۱۴۰۲). تحلیل کهن‌الگویی آنیمای «گل‌محمد» در رمان کلیدر. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۹)، ۷۸-۹۳.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

